



Functions and Dysfunctions of the Network Governance Model in Relation to the Wilayat-Based Governance Model¹

Seyed Mohammad Hossein Hashemian 

Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Culture, Social and Behavioral Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.
hashemi1401@gmail.com



Abstract

Network governance is one of the modern governance models that, compared to traditional forms of governance, is more flexible and adaptable. However, it inherently has dysfunctions which, if not addressed now, may lead to irreparable damage in the coming years. This article provides a comparative study of the network governance model and the Wilayat-based governance model, analyzing the functions and dysfunctions of network governance within the framework of Wilayat-based governance. The research adopts a qualitative approach with a descriptive-analytical strategy, and data were collected through library-based methods. Relevant domestic and international sources in the fields of network governance, Wilayat-based governance, and macro-governance theories were examined. Using thematic analysis, key concepts were extracted and then analyzed comparatively to assess the functions and dysfunctions of network

1. Hashemian, S. M. (1404). Functions and Dysfunctions of the Network Governance Model in Relation to the Wilayat-Based Governance Model. *Mahdavi Society*, 6(1), pp. 311-347.
<https://doi.org/10.22081/jm.2025.72570.1117>

☐ **Type of article:** Research Article * **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

☐ **Received:** 2025/02/13 • **Revised:** 2025/04/14 • **Accepted:** 2025/05/24 • **Available Online:** 2025/07/01

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



governance in relation to the Wilayat-based model. Findings indicate that, although network governance offers significant advantages compared to bureaucratic models, it also has potential dysfunctions which, if neglected, could pose fundamental challenges to the governance system of the Islamic Republic of Iran in the long term. Conversely, the Wilayat-based governance model does not exhibit the dysfunctions of network governance. Nevertheless, the findings suggest that the two models are not entirely opposed and that, with certain reforms, network governance could be effectively utilized within the framework of Wilayat-based governance.

Keywords

Network governance, Wilayat-based governance, governance model, dysfunctions of network governance.



کارکردها و کژکارکردهای الگوی حکمرانی شبکه‌ای

در نسبت با الگوی حکمرانی ولایی^۱

سیدمحمدحسین هاشمیان ID

دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.
hashemi1401@gmail.com



چکیده

حکمرانی شبکه‌ای یکی از الگوهای نوین حکمرانی است که در مقایسه با اشکال سنتی حکمرانی، انعطاف‌پذیرتر و سازگارتر است؛ اما در ذات خود دارای کژکارکردهایی است که اگر اکنون به آنها پرداخته نشود، در سال‌های بعد آسیب‌های جبران‌ناپذیر آن، قابل پیش‌گیری نخواهد بود. این مقاله به بررسی تطبیقی الگوی حکمرانی شبکه‌ای و الگوی حکمرانی ولایی می‌پردازد و کارکردها و کژکارکردهای الگوی حکمرانی شبکه‌ای را در چارچوب الگوی حکمرانی ولایی تحلیل می‌کند. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و راهبرد توصیفی - تحلیلی و با روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از طریق بررسی منابع معتبر داخلی و خارجی در حوزه‌های حکمرانی شبکه‌ای، حکمرانی ولایی و نظریه‌های کلان حکمرانی گردآوری شده‌اند. با استفاده از روش تحلیل مضمون، مفاهیم کلیدی استخراج، و سپس در چارچوب تطبیقی به بررسی کارکردها و کژکارکردهای الگوی حکمرانی شبکه‌ای در نسبت با الگوی ولایی پرداخته شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه حکمرانی شبکه‌ای در مقایسه با مدل‌های بوروکراتیک از مزایای قابل

۱. هاشمیان، سیدمحمدحسین. (۱۴۰۴). کارکردها و کژکارکردهای الگوی حکمرانی شبکه‌ای در نسبت با الگوی حکمرانی ولایی. جامعه‌مهدوی، ۱(۶)، صص ۳۱۱-۳۴۷.

<https://doi.org/10.22081/jm.2025.72570.1117>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۳ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© ۲۰۲۵ «نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند»



توجهی برخوردار است، اما دارای کژکارکردهای بالقوه‌ای است که در صورت عدم توجه بهنگام، می‌تواند در بلندمدت چالش‌های اساسی برای نظام حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند. در مقابل، الگوی حکمرانی ولایی فاقد کژکارکردهای حکمرانی شبکه‌ای است. با این حال، یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که این دو الگو در تقابل کامل با یکدیگر قرار ندارند و در صورت اعمال برخی اصلاحات، می‌توان از الگوی حکمرانی شبکه‌ای در چارچوب الگوی ولایی بهره برد.

کلیدواژه‌ها

حکمرانی شبکه‌ای، حکمرانی ولایی، الگوی حکمرانی، کژکارکردهای حکمرانی شبکه‌ای.



اگرچه مفهوم حکمرانی را می‌توان در طول تاریخ جست‌وجو کرد، علاقه به حکمرانی در دهه‌های اخیر افزایش یافت. امروزه، حکمرانی یکی از پرکاربردترین مفاهیم علوم اجتماعی در جهان است (Ansell&Torfing, 2016, p. 15). در دهه‌های اخیر، نظریه غالب حکمرانی در دنیا، نظریه حکمرانی بوروکراتیک بوده است. حکمرانی بوروکراتیک به سیستمی اشاره دارد که در آن تصمیم‌گیری‌ها و فرایندهای اجرایی به وسیله مجموعه‌ای از قوانین، رویه‌ها و سلسله‌مراتب اداری انجام می‌شود. این نوع حکمرانی در بسیاری از سازمان‌ها و دولت‌ها رایج بوده است و به مثابه روشی برای مدیریت پیچیدگی‌ها و افزایش کارایی در نظر گرفته می‌شود. با این حال، حکمرانی بوروکراتیک دارای معایب قابل توجهی است که می‌تواند بر عملکرد دولت‌ها، اثربخشی سازمان‌ها و در نتیجه، سطح رضایت عمومی تأثیر منفی بگذارد. این الگو بیش از حد، شکلی، بسته، انحصاری، انعطاف‌ناپذیر و مهم‌تر از همه، خارج از واقعیت‌های هستی است. حکمرانی بوروکراتیک زعامت همه امور جامعه را به دست دولت می‌سپارد و جایی برای نقش‌آفرینی مردم باقی نمی‌گذارد (هوشیار، ۱۴۰۳، ص ۶۷). یکی از اصلی‌ترین مشکلات این الگو، کاهش انعطاف‌پذیری و کندی فرایندهای تصمیم‌گیری است. به دلیل تعدد قوانین و دستورالعمل‌ها و ضرورت طی مراحل طولانی اداری، پاسخگویی به نیازهای فوری یا واکنش به تغییرات محیطی با تأخیر مواجه می‌شود. همچنین تمرکز بر رویه‌های خشک و رسمی، خلاقیت و نوآوری را محدود می‌کند و باعث می‌شود سیستم نتواند به‌طور مؤثر با تحولات اجتماعی و اقتصادی همگام شود.

برای رسیدن به یک سیستم حکمرانی مؤثرتر، ضروری بود که دولت‌ها و سازمان‌ها به دنبال راهکارهایی برای کاهش این معایب باشند و مدل‌های حکمرانی نوینی را مورد بررسی قرار دهند که بتوانند پاسخگوی نیازهای متغیر جامعه باشند؛ از این رو نظریات نوین حکمرانی با هدف عبور از حکمرانی سلسله‌مراتبی پا به عرصه وجود نهادند. هرچند کماکان حکمرانی هر می‌به‌مثابه نظریه غالب حکمرانی در کشورها و سازمان‌ها به شمار

می آید، اما حکمرانی‌های نوین به دنبال راهی برای کاهش معایب این نوع حکمرانی و سپس عبور از آن هستند.

یکی از انواع مؤخر حکمرانی، شبکه‌سازی در لایه حکمرانی و به اصطلاح، «حکمرانی شبکه‌ای»^۱ است که امروزه به علت پیچیده‌شدن مسائل مربوط به سیاست‌گذاری، ضرورت استفاده از توان و ظرفیت‌های موجود در بخش‌های غیردولتی، ضرورت تعامل میان همه بازیگران در راستای حل مسائل، بالابردن سرعت عمل و کارایی در حل مسائل مهم، افزایش بهره‌وری دستگاه‌های دولتی، کم کردن زمان در تصمیم‌گیری و اتخاذ سیاست (غلامپور آهنگر، ۱۳۹۵، ص ۱۰) و ... بسیار مورد توجه واقع شده است.

با گسترش نظریه حکمرانی شبکه‌ای به مثابه یکی از الگوهای حکمرانی مشارکتی، بسیاری از اندیشمندان و سیاست‌گذاران، آن را جایگزین مناسبی برای الگوهای سنتی متمرکز و بوروکراتیک دانسته‌اند. مزایایی مانند انعطاف‌پذیری، چنددینفعی بودن، کاهش تمرکز قدرت و افزایش مشارکت بازیگران غیردولتی، این الگو را به گزینه‌ای جذاب برای حکومت‌های معاصر تبدیل کرده است؛ اما با وجود این محاسن، چالش‌های جدی درباره کاستی‌های پنهان و پیامدهای بلندمدت این مدل وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت. این پرسش مطرح است که آیا حکمرانی شبکه‌ای می‌تواند در عمل به تحقق عدالت و کارآمدی مطلوب منجر شود یا اینکه پس از گذشت سال‌ها، با آسیب‌های ناخواسته‌ای روبه‌رو خواهد شد که امروز به دلیل نوظهور بودن این الگو، چندان مشهود نیست.

در عصر حاضر که نظام‌های حکمرانی غربی با چالش‌های پیچیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو هستند، تقلید محض از الگوهای غربی بدون توجه به مبانی فکری و ارزشی جوامع اسلامی، نه تنها راهگشا نخواهد بود، بلکه می‌تواند به بحران‌های عمیق هویتی و کارکردی بینجامد. درحالی‌که الگوهای رایج حکمرانی به‌طور عمده، بر اساس

1. Network governance

پارادایم‌های سکولار و اومانیستی شکل گرفته‌اند، پارادایم اسلامی با تکیه بر مبانی خود چون «توحید»، «عدالت»، «امانت‌داری بودن حکمران» و «مردم‌سالاری دینی»، ظرفیت طراحی الگویی بدیل را دارد که هم پاسخگوی نیازهای عصر حاضر باشد و هم از گسست هویتی و ارزشی جامعه جلوگیری کند.

در همین راستا، با وجود تبلیغ گسترده حکمرانی شبکه‌ای به مثابه الگوی مطلوب حکومت‌داری مدرن، این پرسش اساسی وجود دارد که آیا این الگو قادر است بدون ایجاد کژکارکردهای جدی، نیازهای جوامع را پاسخگو باشد.

در شرایطی که حکمرانی شبکه‌ای به مثابه پارادایمی نوین در اداره جوامع مطرح می‌شود، ضروری است با نگاهی تحلیلی - انتقادی، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن را در نسبت با الگوی بومی حکمرانی ولایی مورد سنجش قرار دهیم.

انقلاب اسلامی ایران به مثابه نقطه عطفی در تحول نظریه‌های حکمرانی معاصر، نظریه حکمرانی ولایی را به مثابه الگویی بدیع در عصر حاضر مطرح کرده است. با وجود ظرفیت‌های نظری و عملی قابل توجه حکمرانی ولایی در پاسخگویی به نیازهای حکومت‌داری مدرن، مقایسه نظام‌مند این نظریه با الگوهای غربی و به ویژه تحلیل کارکردها و کژکارکردهای حکمرانی ولایی در مقایسه با حکمرانی شبکه‌ای، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

این مقاله با تمرکز بر مقایسه تطبیقی حکمرانی ولایی و حکمرانی شبکه‌ای می‌کوشد ضمن تبیین نقاط قوت و ضعف نظریه حکمرانی شبکه‌ای، ظرفیت‌های منحصر به فرد نظریه حکمرانی ولایی را در عرصه عمل آشکار سازد. در حالی که حکمرانی شبکه‌ای با چالش‌هایی مانند پراکندگی مسئولیت‌ها، سلطه نهادهای غیرشفاف و فقدان مبانی ارزشی مستحکم مواجه است، حکمرانی ولایی با ویژگی‌هایی چون انسجام ساختاری، مسئولیت‌پذیری اخلاقی و نظام تصمیم‌گیری مبتنی بر ارزش‌های الهی، راهکارهای بدیعی برای حکمرانی مطلوب ارائه می‌دهد. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه نظریه حکمرانی ولایی می‌تواند با حفظ کارآمدی مدیریتی، بسیاری از کاستی‌های حکمرانی شبکه‌ای را برطرف کند.

با وجود تفاوت‌های ماهوی در مبانی نظری و فلسفی، الگوی حکمرانی شبکه‌ای و الگوی حکمرانی ولایی به دلیل دارا بودن شمولیت ساختاری و ارائه روایتی از حکمرانی فراتر از نهاد دولت مدرن، قابلیت مطالعه تطبیقی دارند. مطالعه تطبیقی الگوی حکمرانی شبکه‌ای و حکمرانی ولایی، با وجود خاستگاه‌های معرفتی متفاوت، از آن رو ممکن و ثمربخش است که هر دو الگو، پاسخی ساختاری به کاستی‌های مدل کلاسیک حکمرانی سلسله‌مراتبی و متمرکز دولت مدرن ارائه می‌دهند. این مقایسه‌پذیری به‌طور عمده بر سه محور استوار است: (۱) در سطح ساختاری؛ (۲) در سطح کارکردی؛ (۳) در سطح هنجاری. اگرچه مبانی مشروعیت این دو الگو کاملاً متمایز است، این تقابل، زمینه‌ای غنی برای تحلیل تفاوت‌های راهبردی در مدیریت نظام‌های پیچیده سیاسی تحت دو نظام هنجاری متفاوت فراهم می‌آورد.

مطالعات پرشماری به بررسی حکمرانی شبکه‌ای پرداخته‌اند؛ اما در مقابل در راستای تنقیح نظریه و همچنین الگوی حکمرانی ولایی، محصولات علمی کمی وجود دارد. در حوزه حکمرانی شبکه‌ای، پژوهش‌هایی همچون مطالعات رودز^۱ (۱۹۹۷) و سورنسن و تورفینگ^۲ (۲۰۰۷) بر مزایا و جوانب مختلف این الگو، از جمله انعطاف‌پذیری، مشارکت ذی‌نفعان و کاهش بوروکراسی تأکید کرده‌اند. از سوی دیگر، در مطالعات مربوط به حکمرانی ولایی مقاله خسروپناه دزفولی (۱۴۰۳) منتشر شده که به چیستی، ارکان، مبانی، منابع و اهداف این الگو پرداخته است. با این حال، پژوهشی تطبیقی که به بررسی نقاط اشتراک و افتراق این دو الگو پرداخته باشند، یافت نشد و خلأ تحقیقاتی در زمینه امکان تلفیق انتخابی این دو مدل به چشم می‌خورد. این مقاله در صدد است تا با پر کردن این خلأ علمی، به تحلیل مقایسه‌ای این دو الگوی حکمرانی بپردازد.

پژوهش حاضر با هدف بررسی کارکردها و کژکارکردهای الگوی حکمرانی شبکه‌ای در نسبت با الگوی حکمرانی ولایی و با رویکرد کیفی انجام شد. از حیث

1. Rhodes

2. Sørensen, & Torfing

هدف، این پژوهش یک مطالعه تطبیقی است؛ زیرا به دنبال ارائه درک عمیق‌تر از کارکردها و کژکارکردهای الگوی حکمرانی شبکه‌ای در نسبت با حکمرانی ولایی است. از نظر ماهیت، پژوهش حاضر کیفی است و با الگوی تحلیل مضمون و با رویکردی اکتشافی به انجام رسید. در این راستا، پژوهش کیفی به جای تمرکز بر کمیت‌ها و اندازه‌گیری‌های آماری، بر کشف و تفسیر معانی و الگوهای موجود در منابع متنی و دیدگاه‌های خبرگان در موضوع نظریه حکمرانی شبکه‌ای، حکمرانی ولایی و کارکردها و کژکارکردهای حکمرانی شبکه‌ای تمرکز دارد.

با توجه به غنای منابع متنی مرتبط با نظریه حکمرانی شبکه‌ای، داده‌های این پژوهش به‌طور عمده، از نوع متنی است و اسناد سیاستی، مقالات علمی - پژوهشی، گزارش‌های تحلیلی و دیگر متون مرتبط را در بر دارد. افزون بر این، با هدف درک عمیق‌تر حکمرانی ولایی، از مقالات و مصاحبه‌های نخبگان این عرصه نیز استفاده شده است. پژوهش حاضر برای دستیابی به هدف اصلی خود، در سه مرحله متوالی و مرتبط به شرح زیر طراحی و اجرا شده است:

۱) مرحله اول: تبیین مبانی نظری و جوانب مختلف الگوی حکمرانی شبکه‌ای و کارکردها

و کژکارکردهای آن

در این مرحله، با هدف گردآوری نظام‌مند داده‌های مرتبط با نظریه حکمرانی شبکه‌ای و ادبیات علمی مرتبط با آن، از روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی استفاده شده است. منابع مورد مطالعه در این مرحله، شامل کتاب‌های مرجع در حوزه حکمرانی شبکه‌ای، مقالات علمی - پژوهشی منتشرشده در مجلات معتبر داخلی و خارجی، گزارش‌های تخصصی نهادهای پژوهشی و اندیشکده‌های خارجی فعال در حوزه حکمرانی و سیاست‌گذاری، و اسناد سیاست‌گذاری مرتبط با حکمرانی شبکه‌ای در سطوح ملی و بین‌المللی است. معیار انتخاب منابع در این مرحله، اصالت علمی، روزآمدی و ارتباط مستقیم با موضوع حکمرانی شبکه‌ای و ظرفیت‌های آن برای حکمرانی در نظام‌های پیچیده است.

داده‌های گردآوری شده در این مرحله، با استفاده از روش تحلیل مضمون به صورت استقرایی مورد بررسی قرار گرفته است. هدف از تحلیل مضمون در این مرحله، استخراج مضامین اصلی و کلیدی مرتبط با نظریه حکمرانی شبکه‌ای و تبیین ظرفیت‌های آن برای حکمرانی در نظام‌های پیچیده و به‌ویژه در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی است. رویکرد استقرایی، به محقق اجازه داد تا بدون پیش‌فرض‌های نظری، مضامین را از دل داده‌ها استخراج کند و به درک عمیق‌تری از ابعاد و زوایای مختلف نظریه حکمرانی شبکه‌ای دست یابد.

۲) مرحله دوم: تحلیل الگوی حکمرانی ولایی و کارکردها و ظرفیت‌های آن

در این بخش از پژوهش، با هدف تحلیل دقیق و جامع نظریه حکمرانی ولایی و کارکردها و ظرفیت‌های آن، از روش مطالعه اسنادی و بررسی نظام‌مند اسناد و مدارک مرتبط با این نظریه استفاده شده است. این اسناد شامل مقالات این حوزه و همچنین متن ارائه‌های نخبگان و متفکران این عرصه در زمینه ابعاد مختلف حکمرانی ولایی است. داده‌های گردآوری شده در این مرحله، اعم از داده‌های اسنادی و مصاحبه‌ها، با استفاده از روش تحلیل مضمون مورد تحلیل قرار گرفته است. مضامین به دست آمده در این مرحله، ابعاد مختلف نظریه را تبیین و تشریح کرده است.

۳) مرحله سوم: تحلیل کارکردها و کژکارکردهای نظریه حکمرانی شبکه‌ای در نسبت با نظریه حکمرانی ولایی و ارائه پیشنهادها

در مرحله نهایی پژوهش، یافته‌های حاصل از مراحل قبلی به صورت تلفیقی و نظام‌مند مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. با استفاده از تحلیل مضمون کارکردها و کژکارکردهای نظریه حکمرانی شبکه‌ای در نسبت با نظریه حکمرانی ولایی استخراج و تبیین شده است. در این مرحله، داده‌های کیفی حاصل از مراحل پیشین، به مثابه مواد خام تحلیل مضمون، مجدداً مورد بازبینی، سازمان‌دهی و کدگذاری قرار گرفته و مضامین نهایی و جامع که به‌طور مستقیم، به پرسش اصلی پژوهش پاسخ می‌دهند، شناسایی و

تیین شده‌اند. هدف غایی این مرحله، مقایسهٔ میان نظریهٔ حکمرانی شبکه‌ای با نظریهٔ بومی حکمرانی ولایی است.

۱. چارچوب مفهومی

۱-۱. حکمرانی

حکمرانی مجموعه‌ای از الگوها، روش‌ها، فرایندها، سازوکارها، ساختارها و سیستم‌هایی است که با هدف تمشیت مناسبات اجتماعی - اعم از حوزهٔ فرهنگی، اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی - به کار گرفته می‌شود. هدف غایی این نظام‌سازی، دستیابی به سطح مطلوب سعادت برای فرد و جامعه است. این تعریف یک تعریف شکلی است و بسته به اینکه سعادت چگونه تعریف شود، مدل حکمرانی متفاوت خواهد بود. اگر سعادت و فضیلت تنها در رفاه مادی در نظر گرفته شود یا در نقطهٔ مقابل، در اقامهٔ حق و قسط تعریف گردد - آن‌چنان که در نگاه دینی تعریف می‌شود -، الگوی حکمرانی، شکلی متفاوت به خود خواهد گرفت؛ اما شاکله و مؤلفه‌های کلی آن، همانی است که در تعریف بالا گفته شد.

حکمرانی یک فرایند چندبعدی و چندسطحی است که در لایه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عمل می‌کند. درک این سطوح برای طراحی الگوهای حکمرانی کارآمد، به‌ویژه در نسبت‌سنجی میان الگوی حکمرانی ولایی و شبکه‌ای، ضروری است.

مفهوم حکمرانی فراتر از دولت و نهادهای رسمی آن است و دربردارندهٔ تعاملات میان دولت، جامعهٔ مدنی، بخش خصوصی و دیگر بازیگران اجتماعی است (سلیمی و کریمی‌پور، ۱۳۹۸، ص ۳۱). حکمرانی به معنای توانایی شکل‌دهی به سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌هایی است که بر زندگی افراد و جوامع تأثیر می‌گذارد.

حکمرانی را می‌توان در سه سطح کلان، میانی و خرد تحلیل کرد. در بالاترین سطح، حکمرانی کلان قرار دارد که به مسائل گسترده و سیاست‌گذاری‌های اساسی می‌پردازد. این سطح مانند نقشهٔ کلی است که جهت‌گیری‌های اصلی را مشخص می‌کند. در

پایین ترین سطح، حکمرانی خرد قرار دارد که به طور مستقیم، با مردم و مسائل روزمره سروکار دارد. این سطح مانند سنگرهای خط مقدم است که سیاست‌ها و برنامه‌ها در نهایت، در آنجا به عمل تبدیل می‌شوند. شهرداری‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و ادارات سازمان‌ها نمونه‌هایی از این سطح هستند. میان سطح کلان و خرد، سطح میانی قرار دارد که نقش واسطه و هماهنگ کننده را داراست. این سطح، سیاست‌های کلی را به برنامه‌های عملیاتی تبدیل می‌کند و مطمئن می‌شود که تصمیم‌های گرفته شده در سطوح بالا، در سطوح پایین به درستی اجرا شوند. وزارتخانه‌ها و سازمان‌های ملی به طور معمول، در این سطح فعالیت می‌کنند.

۱-۲. حکمرانی بوروکراتیک

حکمرانی بوروکراتیک و ظهور دولت - ملت‌های مدرن، دو تحول اساسی در تاریخ سیاسی جهان هستند که رابطه تنگاتنگی با هم دارند. در قرون وسطی، اروپا با سیستم فئودالی اداره می‌شد که در آن، قدرت میان اربابان مناطق تقسیم شده بود و حکومت مرکزی ضعیفی وجود داشت؛ اما با ظهور دولت‌های مطلق در قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی، پادشاهان برای اداره بهتر قلمروهای خود، شروع به ایجاد ساختارهای اداری متمرکز کردند.

پس از جنگ‌های سی ساله در اروپا، معاهده صلح وستفالی^۱ در سال ۱۶۴۸م امضا شد که اساس دولت - ملت مدرن را گذاشت (فضائلی و کرمی، ۱۳۹۹، ص ۹). طبق این معاهده هر حکومت حق داشت بدون دخالت پاپ یا امپراتور، قوانین خود را در قلمرواش تعیین کند؛ بر این اساس، کشورها شروع به تعریف دقیق تر قلمرو خود کردند. فرانسه تحت سلطه لویی چهاردهم، نمونه بارزی از این موضوع است. او با ایجاد سیستم‌های مالیاتی و استخدام کارمندان دولتی، قدرت را از اشراف گرفت و در پاریس متمرکز کرد. در

۱. این معاهدات در دو شهر از ایالت وستفالی آلمان به نام مونستر (munster) و اوزنابورگ (osnaburg) منعقد شده است (ذوالعین، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۱۴).

همین دوره، پروس (آلمان امروزی) تحت فرمانروایی فردریک کبیر، یک بوروکراسی بسیار منظم و نظام یافته ایجاد کرد که حتی در زمان جنگ‌ها نیز به خوبی کار می‌کرد. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، تحلیل عمیقی از بوروکراسی ارائه داد. او بوروکراسی مدرن را سیستمی توصیف کرد که دارای این ویژگی‌هاست:

۱. پابندی به سلسله‌مراتب اداری: هر مقام اداری جایگاه مشخصی دارد و پاسخگوی مقام بالاتر است.

۲. قوانین مکتوب: تصمیم‌ها بر اساس دستورالعمل‌های ثابت گرفته می‌شوند، نه سلیقه افراد.

۳. تمرکزگرایی: یک نگاه حاکمیتی متمرکز و از بالا به پایین در این نوع حکمرانی قالب است.

اگرچه مارکس وبر بوروکراسی را کارآمدترین سیستم اداره جامعه می‌دانست و اجرای دقیق آن مزایای زیادی را برای کشورها به ارمغان می‌آورد، وی درباره پیامدهای منفی بالقوه این ساختار نیز هشدار داد. این هشدار متمرکز بر این نگرانی بود که بوروکراسی ممکن است به «قفس آهنین» تبدیل شود که آزادی فردی را محدود کند. این هشدار وبر به دلیل معایبی بود که در ذات بوروکراسی نهان بود. معایبی که به تدریج بیشتر نمایان شد.

بوروکراسی به دلیل رعایت سلسله‌مراتب اداری، قوانین و رویه‌های پیچیده، اغلب کند و زمان‌بر است. تصمیم‌گیری‌ها به دلیل نیاز به تأیید چندین سطح مدیریتی، ممکن است به ویژه در شرایط اضطراری به تأخیر بيفتند. در بوروکراسی، گاهی رعایت دقیق قوانین و فرایندها مهم‌تر از دستیابی به اهداف و کارایی می‌شود. این مسئله می‌تواند به کاهش خلاقیت و ابتکار عمل کارمندان منجر شود؛ زیرا آنها ترجیح می‌دهند فقط مقررات را رعایت کنند. رویه‌های معمول بوروکراسی با حجم زیادی از مدارک و فرم‌ها همراه است که باعث اتلاف وقت و انرژی می‌شود. این مسئله می‌تواند به نارضایتی ارباب رجوع بینجامد. همچنین بوروکراسی تمایل دارد همه افراد را یکسان ببیند و

ممکن است نیازهای خاص آنها یا شرایط ویژه را نادیده بگیرد. حفظ یک ساختار بوروکراتیک گسترده که مشخصه‌اش شامل کارمندان زیاد، بخش‌های اداری متعدد، فرایندهای کنترلی پیچیده است، می‌تواند هزینه‌های سازمان را افزایش دهد، بدون اینکه لزوماً بهره‌وری را بالا ببرد.

۱-۳. حکمرانی شبکه‌ای

حکمرانی شبکه‌ای یک مفهوم چندوجهی است که توسط محققان مختلف از رشته‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. مفهوم شبکه نقش برجسته‌ای در جامعه‌امروزی دارد. با وجود آنکه پرداختن به این مفهوم منجر به تولید حجم وسیعی از ادبیات موضوعی شده است، همچنان چالش بنیادینی در باب تعریف دقیق حدود و ثغور (شمولیت) این شبکه‌ها دشوار است. منحصربه‌فرد بودن هر شبکه (مثلاً چگونگی به وجود آمدن، نحوه عملکرد و اهداف آن) مانع از تعریف آن به معنای محدود می‌شود. افزون بر این، دیدگاه‌های مختلف درباره شبکه‌ها به تصویر متفاوتی از شبکه‌ها می‌افزایند؛ برای مثال شبکه‌ها را می‌توان با برجسته کردن شکل روابط (مانند دوستی) یا عملکرد شبکه (مثلاً ارائه خدمات) مشخص کرد. بنیان‌گذاران این رهیافت، باور خود را بر «قدرت اشتراکی نهادهای مجزا»^۱ نهاده‌اند (غلامپور آهنگر، ۱۳۹۵، ص ۶). در واقع، شبکه‌ها متشکل از افراد یا سازمان‌های مختلف مستقلی هستند که برای دستیابی به اهداف اجتماعی خود با یکدیگر همکاری می‌کنند. این شبکه‌ها می‌توانند بر اساس قانون یا با قرارداد ایجاد شوند.

در نهایت، باید گفت که حکمرانی شبکه‌ای به این معناست که مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی با هدف تصمیم‌گیری درباره حل مسائل و مشکلات عمومی و همچنین همکاری‌های مشترک در راستای حل آنها، با یکدیگر به‌طور رسمی یا غیررسمی تعامل و مسارت داسه باسد یا با به اسرارت داری داس، به هماه‌می

1. Separated Institutions Sharing Power

فعالیت‌ها و ارائه راه‌حل‌های مشترک پردازند (هوشیار، ۱۴۰۳، ص ۷۸).

۴-۱. حکمرانی ولایی

حکمرانی ولایی به نظامی سیاسی اشاره دارد که با محوریت امام معصوم یا ولایت فقیه اداره می‌شود. این مفهوم، به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر نظریه‌ای است که توسط امام خمینی علیه السلام و دیگر فقهای شیعه مطرح شده است. حکمرانی ولایی فرایند تصمیم‌سازی و فرمانروایی مؤمنانه و ولایت‌مدارانه در ساحت فرد و خانواده و جامعه ملی و بین‌المللی را در بر می‌گیرد. این فرایند مبتنی بر خداشناسی توحیدی، ولایت مطلقه الهی (تولی)، نفی ولایت طاغوت (تبری)، راهنماشناسی نبوی، جامعیت اسلام، انسان‌شناسی، آخرت‌گرایی و حکمروایی انحصاری الهی به‌مثابه مبانی حکمرانی، با استفاده از حکمت عقلانی و کتاب و حیانی به‌مثابه منابع حکمرانی، با رویکرد ولایت‌محوری و مردم‌مداری به‌مثابه الگوی حکمرانی است (خسروپناه دزفولی، ۱۴۰۳، ص ۲۰).

حکمرانی ولایی پیوند میان سیاست و فرهنگ است. در قالب کلیدواژه ولایت، فرهنگ و سیاست به هم گره می‌خورند. هرچند «ولی» در حکمرانی ولایی کسی است که در مقام یک سیاست‌گذار و کارگزار حکومتی قرار دارد، اما در این کلیدواژه، یک نظام معنایی نهفته است. در حکمرانی ولایی هرکسی حق ندارد صاحب ولایت شود، مگر اینکه به‌لحاظ تکوینی دارای قابلیت‌های وجودی خاصی باشد. «ولی» در حکمرانی ولایی کسی است که در سفر چهارم از اسفار اربعه به سر می‌برد؛ یعنی سلوک نفسانی و تربیتی‌اش را در سه سفر اول طی کرده است و اکنون باید سفر چهارم یعنی سفر فی الخلق بالحق الی الحق را به انجام برساند. وقتی چنین شخصی حاکم می‌شود، فساد قدرت دنیای مدرن دامن‌گیر او نخواهد بود. «ولی» در حکمرانی ولایی مصداق کامل آیه «لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا؛ در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی‌خواهند» (قصص، ۸۳) است. این شخص مطلقاً جاه‌طلبی ندارد و فاقد آسیب‌هایی است که از کارگزاران و مسئولان حکمرانی مدرن مشاهده می‌شود.

در چارچوب حکمرانی ولایی، مداخله حاکمیتی «ولی» در نظام حکمرانی ولایی

عین معنا و فرهنگ است. این کار از سنخ مداخله قدرت نیست. در الگوی حکمرانی ولایی اساس طبقه‌بندی‌های رایج بین اقتصاد، سیاست و فرهنگ و ... زیر سؤال می‌رود. تمرکز حاکمیت در نظام حکمرانی ولایی شکسته نمی‌شود، بلکه به دو صورت طولی و عرضی امتداد دارد. یکی، بر اساس ولایت طولی که از جانب خدا و جانشینان او به مردم می‌رسد^۱ و دیگری، بر اساس تولی و ولایت عرضی بین مؤمنان.^۲ در این ساختار، ارتباطات شبکه‌ای بدون غلبه فرم و شکل به‌طور کامل محقق می‌شود. در آن، محتوا جاری است و غرض و هدف دارد.

حکمرانی ولایی به‌طور کامل، طرفدار مشارکت‌جویی از مردم و مشورت با آنها در امور مختلف است؛ اما اصالت را تنها به رابطه نمی‌دهد. الگوی حکمرانی ولایی بر پایه رشد، شکل می‌گیرد. وقتی قرآن حکمرانی فرعون را نقد می‌کند، می‌فرماید: «وَمَا أَمْرٌ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ؛ فرمان فرعون مایه رشد و نجات نبود» (هود، ۹۷). الگوی حکمرانی ولایی هم سعادت مادی و هم سعادت اخروی دارد.

۱-۵. کژکارکرد

در علوم اجتماعی، به‌ویژه در چارچوب نظریه کارکردگرایی،^۳ جامعه به‌مثابه یک سیستم پیچیده در نظر گرفته می‌شود که اجزای مختلف آن (نهادهای، قوانین، نقش‌های اجتماعی و ...) برای حفظ تعادل و ثبات کل سیستم کار می‌کنند. کژکارکردها به نتایج منفی ناخواسته و پیش‌بینی نشده اقدام یا استقرار نهادی خاص اشاره دارند که در اثر آنها عدم تعادل‌ها و آسیب‌هایی در سیستم کلان اجتماعی یا خرده‌سیستم‌های آن ایجاد خواهد شد (کاظمی، ۱۳۹۸، ص ۱۳). در این دیدگاه، هر پدیده اجتماعی به‌طور معمول،

۱. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی‌طالب‌اند] که همواره نماز را برپا می‌دارند و درحالی که در رکوع‌اند [به تهیدستان] زکات می‌دهند» (مائده، ۵۵).

۲. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ مردان و زنان باایمان دوست و یار یکدیگرند» (توبه، ۷۱).

3. Functionalism

کارکردهایی^۱ دارد که به بقا و انسجام سیستم کمک می‌کنند؛ اما گاهی برخی عناصر اجتماعی نه تنها مفید نیستند، بلکه بر سیستم آثار منفی می‌گذارند که به آنها «کژکارکرد»^۲ گفته می‌شود. کژکارکرد به هرگونه عملکرد، رفتار یا ساختاری اشاره دارد که به جای کمک به تعادل سیستم، باعث اختلال، ناکارآمدی یا آسیب به آن می‌شود. این مفهوم اولین بار توسط جامعه‌شناسانی مانند رابرت مرتون^۳ توسعه داده شد تا توضیح دهد که چرا برخی نهادها یا رفتارها ممکن است برخلاف هدف اصلی خود، نتایج منفی ایجاد کنند. تصور کنید یک دانشگاه با سیاست‌های سخت‌گیرانه می‌خواهد نظم را افزایش دهد؛ اما این فشار بیش از حد، باعث فرار دانشجویان از دانشگاه یا کاهش انگیزه علم‌اندوزی می‌شود. در اینجا، سیاست انضباطی به یک کژکارکرد تبدیل شده است.

کژکارکرد به‌طور معمول نتیجه‌ای غیرعمدی از یک سیاست یا ساختار است. این پدیده به‌جای هماهنگی، باعث تنش یا فروپاشی بخشی از سیستم می‌شود و گاهی آثار منفی آن در بلندمدت آشکار می‌گردد. شناخت کژکارکردها به برنامه‌ریزان اجتماعی کمک می‌کند تا از پیامدهای منفی سیاست‌ها جلوگیری کنند. همچنین نشان می‌دهد که حتی موضوعات یا نهادهای به‌ظاهر مفید (مثل مدارس یا قوانین)، ممکن است تحت شرایطی، آسیب‌زا عمل کنند.

۲. کارکردهای های حکمرانی شبکه‌ای در نسبت با حکمرانی سلسله‌مراتبی

به نظر اندیشمندان غربی حوزه حکمرانی و سازمانی، اساساً حکمرانی شبکه‌ای نشان‌دهنده برتری رویکردهای افقی بر رویکردهای عمودی و سلسله‌مراتبی برای تصمیم‌گیری است. این ویژگی‌ها سازگاری بیشتر و هزینه‌های کمتر تعاملات را

متمن پذیر می‌سازد، و حکمرانی شبکه‌ای را به‌ویژه در شرایط عدم اطمینان، پیچیدگی و

1. Functions
2. Dysfunction
3. Robert K. Merton

بحران قابل دوام می‌سازد (هوشیار، ۱۴۰۳، ص ۲۳).

ظهور حکمرانی شبکه‌ای به‌مثابه شیوه‌ای برای سازمان‌دهی فعالیت‌های حکمرانی و اداری، پاسخی مستقیم به کاستی‌های مدل حکمرانی سلسله‌مراتبی سنتی است. این الگو از طریق هماهنگی و همکاری بین سازمانی و بین‌اجتماعی، به‌دنبال رفع معضلات مربوط به سرعت پاسخگویی و میزان هماهنگی بین‌بخشی است که در ساختارهای عمودی دچار خدشه و کاهش کارایی شده بودند. حکمرانی شبکه‌ای به‌مثابه یک الگوی نوین در حکمرانی و مدیریت، در دهه‌های اخیر، توجه بسیاری از پژوهشگران و سیاست‌گذاران غربی را به خود جلب کرده است. در دنیای امروز، مشکلات و چالش‌های پرشماری وجود دارد که مستلزم همکاری و هم‌افزایی میان ذی‌نفعان مختلف است؛ از این‌رو حکمرانی شبکه‌ای به‌مثابه یک رویکرد خوب برای ایجاد ارتباط مؤثر و همکاری میان سازمان‌ها و نهادهای مختلف، جایگاه ویژه‌ای در دنیای غرب پیدا کرده است.

حکمرانی شبکه‌ای از دیگر اشکال حکمرانی مانند بازار و سلسله‌مراتب متمایز است. حکمرانی شبکه‌ای بر روابط افقی و غیر سلسله‌مراتبی بین بازیگران مختلف تأکید دارد؛ درحالی‌که اشکال سنتی حکمرانی مانند بوروکراسی و بازار بر روابط عمودی یا رقابتی متمرکز هستند. این ساختار افقی امکان مشارکت گسترده‌تر و تبادل منابع و دانش را فراهم می‌کند. در حکمرانی شبکه‌ای، برای هماهنگ‌سازی انبوهی از بازیگران مستقل، استراتژی‌های مختلفی مانند هدایت، فرماندهی و هماهنگی غیرمستقیم استفاده می‌شود. این رویکرد با ساختارهای سلسله‌مراتبی سنتی که بر فرمان و کنترل متکی هستند، متفاوت است. حکمرانی شبکه‌ای در مقایسه با اشکال سنتی حکمرانی، انعطاف‌پذیرتر و سازگارتر است. این انعطاف‌پذیری به شبکه‌ها اجازه می‌دهد تا فوری به تغییرات محیطی پاسخ دهند. حکمرانی شبکه‌ای دارای ظرفیت‌های و قابلیت‌های خاصی است که به آن اجازه می‌دهد به‌طور مؤثری، به چالش‌های پیچیده پاسخ دهد. در ادامه، به بیان برخی از مزیت‌های حکمرانی شبکه‌ای در نسبت با حکمرانی‌های سنتی خواهیم پرداخت.

۱-۲. انعطاف‌پذیری

انعطاف‌پذیری به معنای توانایی انطباق با تغییرات مکرر و نامطمئن است. انعطاف‌پذیری در شبکه‌ها، به سازمان‌ها این امکان را می‌دهد که به سرعت به تغییرات محیطی واکنش نشان دهند و پاسخگویی نیازهای جدید باشند؛ برای مثال در شرایط بحرانی، شبکه‌های انعطاف‌پذیر می‌توانند فوری خود را با شرایط جدید سازگار کنند و به ارائه خدمات مؤثر ادامه دهند. این ویژگی، به‌ویژه در مدیریت بحران و شرایط اضطراری اهمیت دارد (Hu & Kapucu, 2020, p. 42).

۲-۲. مشارکت بازیگران غیردولتی

حضور بازیگران غیردولتی در حکمرانی شبکه‌ای، از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که این نوع حکمرانی را از حکمرانی‌های سنتی متمایز می‌کند. این بازیگران شامل سازمان‌های غیردولتی، بخش خصوصی، و گروه‌های جامعه مدنی هستند که به دلایل مختلفی، از جمله تخصص، منابع و ارتباطات اجتماعی گسترده، به شکل مؤثری، در شبکه‌ها مشارکت می‌کنند. مشارکت بازیگران غیردولتی، به تقویت هم‌افزایی و بهره‌برداری از ظرفیت‌های مختلف در شبکه منجر می‌شود (Ariful, 2020, p. 4).

۳-۲. قدرت و تعامل در شبکه

در حکمرانی شبکه‌ای، قدرت به شکلی متفاوت از ساختارهای سلسله‌مراتبی اعمال می‌شود. برخلاف مدل‌های حکمرانی سنتی که در آن قدرت در دست یک یا چند بازیگر اصلی است، در شبکه‌ها، قدرت به صورت پراکنده و توزیع شده میان اعضا جریان دارد. این توزیع قدرت، امکان تعامل و همکاری بهتر را فراهم می‌کند و بازیگران مختلف می‌توانند به‌طور مستقیم، در فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند؛ به این ترتیب، هر یک از اعضای شبکه، با توجه به ظرفیت و نقش خود، از نفوذ و تأثیرگذاری قابل توجهی برخوردارند (Provan & Milward, 2001, pp. 414-423).

۲-۴. اعتماد

اعتمادسازی در شبکه‌ها نیز یکی دیگر از مزایای مهم این ساختارهاست. شبکه‌ها می‌توانند با ایجاد روابط معنادار و وابسته بین اعضا، حس امنیت و اعتماد را توسعه دهند. این اعتماد به نوبه خود می‌تواند به توانایی شبکه‌ها برای مدیریت فعالیت‌های مشترک، از جمله درخواست‌های مالی یا همکاری‌های پروژه‌ای کمک کند. به علاوه، توسعه ارتباطات بین اعضا به رشد سرمایه اجتماعی و بهبود همکاری در زمینه‌های مختلف کمک می‌کند (Provan & Kenis, 2008, p. 229).

۲-۵. همکاری و هم‌افزایی

حکمرانی شبکه‌ای برخلاف حکمرانی سنتی که اغلب به صورت سلسله‌مراتبی و با تمرکز بر قدرت و کنترل از بالا به پایین اجرا می‌شود، بر اصل همکاری میان بازیگران مختلف تأکید دارد. این همکاری میان بخش‌های دولتی، خصوصی و نهادهای غیردولتی ایجاد می‌شود و باعث هم‌افزایی ظرفیت‌های و منابع هر کدام از این بازیگران می‌گردد. در این مدل حکمرانی، بازیگران شبکه‌ای با تمرکز بر همکاری متقابل، برای دستیابی به اهداف مشترک تلاش می‌کنند (Steinkamp, 2007, p. 52).

۳. کژکارکردهای حکمرانی شبکه‌ای و چالش‌های پیش‌روی حکمرانی شبکه‌ای

با وجود اقبال گسترده اندیشمندان عرصه حکمرانی غربی در دوره معاصر به نظریه حکمرانی شبکه‌ای و کارکردهای آن، در صورت نادیده گرفتن کژکاردها و پیامدهای منفی آن، سرنوشتی مشابه نظریه حکمرانی بوروکراتیک در انتظار این نظریه خواهد بود. توجه بیش از حد به کارکردهای نظریه حکمرانی شبکه‌ای ممکن باعث شود پیامدهای منفی آن مغفول بماند و جامعه سال‌ها پس از اجرای آن، متحمل آسیب‌های فراوانی شود؛ از این رو بررسی کژکارکردهای نظریه حکمرانی شبکه‌ای، به ویژه به دلایلی که در ادامه خواهد آمد، امری ضروری و حیاتی است.

الف) شناخت نقاط ضعف نظریه حکمرانی شبکه‌ای سبب جلوگیری از اجرای سیاست‌های شکست‌خورده می‌شود. با توجه به نوپا بودن نظریه حکمرانی شبکه‌ای گاهی ابعاد مختلف آن در شرایط آزمایشی یا در برخی کشورها جواب داده است؛ اما لزوماً در همه جا کارایی مطلوب ندارد. به همین دلیل، اگر پیش از اجرا، کژکارکردهای احتمالی این نظریه بررسی شود، می‌توان از وقوع آسیب‌های احتمالی جلوگیری کرد.

ب) یک نظریه ممکن است در مقام نظر، عالی به نظر برسد؛ اما در واقعیت به دلایلی، قابل اجرا نباشد. بررسی کژکارکردهای این نظریه به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا اصلاحات مورد نظر را به صورت تدریجی و متناسب با شرایط اجرا نمایند.

ج) برخی سیاست‌ها ممکن است یک مشکل را حل کنند؛ اما مشکل دیگری ایجاد نمایند؛ برای مثال مبارزه با فساد از طریق افزایش نظارت‌های اداری ممکن است به کاهش فساد کمک کند؛ اما اگر بیش از حد باشد، به کاهش کارایی و کندشدن فرایندها و تصمیم‌گیری‌ها منجر می‌شود. بررسی کژکارکردها کمک می‌کند تا تعادل بین اهداف مختلف حفظ شود.

د) نظریه‌های غربی همیشه پاسخگوی نیازهای جوامع اسلامی نیستند. بسیاری از نظریه‌های حکمرانی در غرب توسعه یافته‌اند و ممکن است با فرهنگ، تاریخ یا ساختار سیاسی کشورهای اسلامی سازگار نباشند؛ از این رو شناسایی کژکارکردهای نظریه حکمرانی شبکه‌ای به بومی‌سازی سیاست‌های ذیل آن کمک می‌کند.

باید گفت که اگر نظریه‌هایی همچون نظریه حکمرانی شبکه‌ای را بدون بررسی کژکارکردهای آن اجرا کنیم، مانند این است که بدون آزمایش ایمنی، یک داروی جدید را به مردم بدهیم. این کار البته در ابعادی بسیار بزرگ‌تر خطرناک و غیرمسئولانه است؛ زیرا می‌تواند دنیا و آخرت مردم را تحت الشعاع آثار سوء خودش قرار دهد.

شایان ذکر است که در این مبحث، به بررسی کژکارکردهای این نظریه در مقایسه با دیگر نظریات حکمرانی غربی می‌پردازیم و در مبحث بعدی، کژکارکردها و آسیب‌های این نظریه در مقایسه با الگوهای حکمرانی اسلامی، از جمله در نسبت با الگوی حکمرانی ولایی را بررسی می‌کنیم.

حکمرانی شبکه‌ای به مثابه یک شیوه مدیریتی غیر متمرکز و مبتنی بر همکاری بین بازیگران مختلف، اگرچه می‌تواند انعطاف‌پذیری و مشارکت را افزایش دهد، در عمل با مشکلاتی روبه‌روست که گاه باعث می‌شود نتایج معکوس یا ناخواسته‌ای به دنبال داشته باشد. برای درک بهتر این کژکارکردها لازم است هریک را با جزئیات بیشتری بررسی کنیم.

۳-۱. ابهام در مسئولیت‌پذیری

یکی از اصلی‌ترین مشکلات حکمرانی شبکه‌ای، ابهام در مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی است. مسئله مسئولیت‌پذیری پاشنه آشیل حکمرانی شبکه‌ای است. اجازه‌دادن به سازمان‌های عمومی و جامعه مدنی برای تشکیل شبکه‌های افقی در سراسر بخش‌ها، برنامه‌ها و حوزه‌ها با هدف ایجاد اقدامات مشترک ممکن است راهبردی منطقی باشد؛ اما چه کسی در چنین شبکه‌های افقی مسئول نتایج و رفتارها است؟ (Hertting & Vedung, 2012, p. 37) در ساختارهای سنتی سلسله‌مراتبی، مسئولیت تصمیم‌ها و اقدامات به‌طور معمول، بر عهده نهاد یا فردی مشخص است؛ اما در شبکه‌ها، این مسئولیت میان بازیگران پرشماری - از دولت و بخش خصوصی تا سازمان‌های مردم‌نهاد - تقسیم می‌شود. این پراکندگی مسئولیت باعث می‌شود هنگام شکست یک سیاست، نتوان به راحتی مشخص کرد که چه کسی باید پاسخگو باشد. این ابهام در پاسخگویی نه تنها اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد، بلکه زمینه را برای فرار از مسئولیت و حتی فساد فراهم می‌کند؛ زیرا هیچ نهاد متمرکزی برای نظارت و پیگیری وجود ندارد.

۳-۲. تعارض منافع

آفت دیگر، تعارض منافع ذاتی بین بازیگران شبکه‌هاست و اساساً برخی شبکه‌سازی را درباره مدیریت روابط متعدد و اغلب پیچیده دانسته‌اند (Meintjes & Jones, 2007, p. 67). هریک از اعضای شبکه، اهداف و اولویت‌های متفاوتی دارند که گاهی به‌طور کامل، با

هم ناسازگارند. به همین دلیل، امور مربوط به شبکه، اغلب شامل تعارضات می شوند. با توجه به منافع مختلف کنشگران و دامنه و پیچیدگی راه‌حل‌های احتمالی و صورت‌بندی‌های مسئله، این امر تعجب‌آور نیست (سلیمی و کریمی‌پور، ۱۴۰۱، ص ۲۸۴)؛ برای مثال در یک شبکه مدیریت منابع آب، کشاورزان ممکن است خواهان دسترسی بیشتر به آب برای آبیاری زمین‌ها باشند، صنایع به دنبال ثبات در تأمین آب برای فرایندهای تولیدی خود باشند، و فعالان محیط زیست بر حفظ حقایق رودخانه‌ها تأکید کنند. این تفاوت در منافع و اولویت‌ها می‌تواند به بن‌بست در تصمیم‌گیری منجر شود؛ زیرا هر گروه تلاش می‌کند منافع خود را پیش ببرد. در چنین شرایطی، حتی اگر توافقی صورت گیرد، ممکن است مبتنی بر کمترین وجه اشتراک باشد و راه‌حل‌های واقعی و کارآمد قربانی مصالحه‌های سیاسی شوند.

۳-۳. نابرابری قدرت اعضای شبکه

نابرابری قدرت میان اعضای شبکه نیز یک چالش جدی است. بازیگران سیاست در شبکه‌ها از قدرت یکسانی برای تأثیرگذاری یکنواخت بر فرایند شکل‌گیری برخوردار نیستند (Ball & Junemann, 2012, p. 56). طبق نظریه حکمرانی شبکه‌ای باید فضایی آزاد برای مشارکت برابر همه ذینفعان فراهم شود؛ اما در عمل، نهادهای دارای منابع بیشتر - مانند شرکت‌های بزرگ یا سازمان‌های دولتی - می‌توانند شبکه را تحت سلطه خود درآورند. این نهادها با استفاده از منابع مالی، اطلاعاتی، یا نفوذ سیاسی، اولویت‌ها را به سویی سوق می‌دهند که منافعشان را تأمین کند؛ در حالی که صدای گروه‌های ضعیف‌تر نادیده گرفته می‌شود.

۳-۴. وابستگی شبکه‌ها به روابط شخصی و غیررسمی

افزون بر موارد بالا، وابستگی شدید شبکه‌ها به روابط شخصی و غیررسمی نیز یک خطر بزرگ به شمار می‌آید. «غیررسمی بودن» یکی از ویژگی‌های ذاتی و کلیدی فعالیت‌های شبکه‌سازی در لایه سیاست و حکمرانی است (Verger et al., 2016, p. 24).

موفقیت شبکه‌ها اغلب به اعتماد متقابل و ارتباطات نزدیک بین اعضای کلیدی وابسته است. اگر این روابط به هر دلیلی دچار اختلال شود، کل شبکه ممکن است با بحران روبه‌رو گردد.

۳-۵. انحراف از اهداف اولیه

تغییر در حکمرانی شبکه قطعاً اجتناب‌ناپذیر نیست (Provan & Kenis, 2008, p. 247)؛ اما همواره شبکه‌ها در معرض انحراف از اهداف اولیه قرار دارند. با گسترش شبکه و اضافه‌شدن اعضای جدید، ممکن است اولویت‌ها و مأموریت اصلی شبکه به تدریج کم‌رنگ شود.

۳-۶. ضعف در اجرای تصمیم‌ها

مشکل دیگر، ضعف در اجرای تصمیم‌ها است. توافقی‌های حاصل شده در شبکه‌ها، اغلب ضمانت اجرایی ندارند؛ زیرا هیچ مکانیسم قانونی یا نهادی برای الزام اعضا به پایبندی به تعهداتشان وجود ندارد.

۳-۷. انحصارگرایی

شبکه‌ها ممکن است به‌مرور، به گروه‌های بسته و انحصاری تبدیل شوند که اعضای جدید یا ایده‌های نو را نادیده می‌گیرند. این پدیده به‌طور معمول، زمانی رخ می‌دهد که اعضای قدیمی شبکه برای حفظ قدرت یا منابع خود از ورود رقبا یا صداهای مخالف جلوگیری کنند. هرچه شبکه‌ها انحصاری‌تر باشند، کمتر پاسخگو و شفاف‌تر می‌شوند (Panke & Börzel, 2006, p. 10).

۴. کژکارکردهای حکمرانی شبکه‌ای در نسبت با حکمرانی ولایی

حکمرانی شبکه‌ای هرچند ممکن است در نگاه اول، به دلیل انعطاف‌پذیری و مشارکت گسترده، جذاب به نظر برسد، در عمل، با چالش‌های جدی مختلفی روبه‌رو است. البته این سخن به معنای نادیده گرفتن کامل مزایای حکمرانی شبکه‌ای نیست، بلکه تأکید بر

این نکته است که هرگونه الگوی حکمرانی باید در چارچوب اصول و مبانی اسلامی اجرا شود تا جامعه دچار آسیب نگردد.

الگوی حکمرانی اسلامی برخلاف نظام‌های وارداتی، ریشه در سنت اسلامی دارد که می‌تواند با حفظ اصول ثابت دینی، از انعطاف لازم برای پاسخگویی به مسائل نوپدید برخوردار باشد؛ برای مثال در حالی که حکمرانی شبکه‌ای ممکن است به دلیل تکثر بازیگران و فقدان مرجعیت واحد، به نسبی‌گرایی ارزشی و تضعیف حاکمیت قوانین الهی بینجامد، الگوی حکمرانی ولایی با تلفیق «مشروعیت الهی» و «مقبولیت مردمی»، هم از مشارکت فعالانه شهروندان بهره می‌برد و هم از افتادن در دام بی‌ضابطگی مصون می‌ماند؛ از این رو ضروری است تا با بازخوانی منابع دینی و تجربه‌های تاریخی حکمرانی در تمدن اسلامی، به طراحی الگویی پردازیم که نه در دگماتیسم سستی محبوس بماند و نه در التقاط‌گرایی مدرن گرفتار آید. در این مبحث، به بررسی کژکارکردهای حکمرانی شبکه‌ای در نسبت با حکمرانی ولایی خواهیم پرداخت.

۴-۱. به حاشیه رفتن مرجعیت احکام الهی

حکمرانی ولایی ریشه در اندیشه‌های ناب اسلامی دارد. در این نظام، حاکمیت اصلی از آن خداست و به خواست او، امام معصوم و در عصر غیبت ایشان، فقیه عادل جامع‌الشرایط به‌مثابه نماینده امام زمان علیه السلام، مسئولیت هدایت جامعه را بر عهده دارند. این الگوی حکومت، ترکیبی از مشروعیت الهی و اقبال مردمی است؛ زیرا رهبری، هم باید شرایط لازم را داشته باشد و هم مورد پذیرش مردم قرار گیرد. در مقابل، حکمرانی شبکه‌ای یک الگوی مدرن است که از نظریه‌های حکمرانی و مدیریتی غربی سرچشمه می‌گیرد. در این مدل، تصمیم‌گیری‌ها بر اساس مشارکت نهادهای مختلف مانند دولت، بخش خصوصی، سازمان‌های مردم‌نهاد و حتی نهادهای بین‌المللی انجام می‌شود. این سیستم بیشتر بر توزیع قدرت و چنددینفعی بودن استوار است تا بر یک مرجعیت متمرکز؛ از این رو هیچ التزامی فراتر از مشارکت ارکان مختلف جامعه در فرایندهای مختلف حکمرانی ندارد.

حال اگر در این میان خواست اقشار مختلف جامعه، بر اساس میل شخصی یا گفتمان‌سازی عناصر خارجی، بر عملی مغایر با احکام اسلامی تعلق گرفت، بر اساس مبانی حکمرانی شبکه‌ای، حاکمیت باید به این خواسته مردم تن دهد. این موضوع ممکن است به تضعیف ارزش‌های اسلامی و پذیرش استانداردهای سکولار بینجامد؛ برای مثال اگر یک نهاد بین‌المللی شرط کمک مالی را تغییر قوانین خانواده بر اساس الگوهای غربی قرار دهد، حکمرانان بر اساس حکمرانی شبکه‌ای ممکن است برای حفظ منافع اقتصادی، به این خواسته‌ها تمکین کنند.

۲-۴. نبود عامل انسجام‌بخش در جامعه

وحدت و همبستگی یکی از مواردی است که تداوم و پایداری نظام و ملت‌ها به آن بستگی دارد؛ از این رو ملت‌ها برای وحدت و همبستگی اهمیت خاصی قائل‌اند و برای حفظ این امر خطیر، برخی امور را در فرهنگ خود، مقدس و مهم شمرده و آنها را محور همبستگی خود قرار داده‌اند (علمی و فتحی، ۱۴۰۳، ص ۱۴۴).

حکمرانی شبکه‌ای با تأکید بر غیرمتمرکز بودن و چندصدایی، ممکن است به تشتت در تصمیم‌گیری و کاهش کارایی مدیریت کلان منجر شود. ذینفعان مختلف و پرشماری که در حکمرانی شبکه‌ای حضور دارند، ممکن است اهداف و منافع متفاوتی داشته باشند. در صورت نبود یک رهبر الهی که بتواند این منافع را در مسیر عدالت و مصالح عمومی هماهنگ کند، احتمال تشدید اختلافات و تفرقه وجود دارد. هر گروه به دنبال منافع خود می‌رود و این امر می‌تواند به شکاف‌های اجتماعی دامن بزند. در مقابل، رهبری الهی با تکیه بر اصول اخلاقی و دینی، جامعه را حول محور ارزش‌های مشترک الهی متحد می‌کند.

وجود ارزش‌های مشترک و همسو در جامعه به مثابه یکی از عوامل انسجام‌بخش عمل می‌کند. ارزش‌های مشترک مانند نخ تسییحی هستند که دانه‌های تسییح را کنار هم نگه می‌دارند، اگر این نخ پاره شود، دانه‌ها پراکنده می‌شوند. حکومت‌های غیرالهی به‌طور معمول نمی‌توانند ارزش‌های مشترک را ترویج کنند؛ زیرا ممکن است با

عقاید و ایدئولوژی‌های مختلف در تضاد باشند.

عوامل انسجام‌بخش دیگر مانند ترویج گفتمان‌های فرهنگی مشترک یا حس ناسیونالیستی و ... نیز در عمل، فاقد توان انسجام‌بخشی لازم در مقایسه با فرهنگ و گفتمان‌های دینی هستند. از سویی، وقتی وحدت ذیل توحید الهی از میان برود، عوامل مختلفی سبب بروز تکثرات فکری و فرهنگی در جامعه می‌شوند؛ از این رو اندیشمندان اسلامی با الهام از آموزه‌های دینی، دین را عامل اصلی پیوند و همبستگی اجتماعی دانسته‌اند (رحیمی، ۱۴۰۳، ص ۱۱۲).

۳-۴. سلطه گروه‌های قدرتمند

یکی از مشکلات حکمرانی شبکه‌ای، احتمال سلطه گروه‌های قدرتمند اقتصادی یا سیاسی و ... بر فرایند تصمیم‌گیری است. این گروه‌ها ممکن است با تأثیرگذاری بر سیاست‌ها، قوانین را به نفع خود تغییر دهند و به توزیع ناعادلانه منابع دامن بزنند. در چنین شرایطی، فقرا و اقشار ضعیف جامعه آسیب می‌بینند؛ زیرا صدای آنها در میان بازیگران پرشمار گم می‌شود؛ اما در نظام ولایی، رهبری و شبکه ولایت بر اساس موازین اسلامی موظف است از عدالت اجتماعی دفاع کند و اجازه ندهد ثروت و قدرت در انحصار عده خاصی قرار گیرد.

در چنین شرایطی، آنچه در ابتدا به مثابه یک سیستم تعاملی و دموکراتیک طراحی شده بود، به تدریج به ابزاری برای تحکیم قدرت همان گروه‌های محدود تبدیل می‌شود. این گروه‌ها با استفاده از نفوذ مالی، رسانه‌ای و سیاسی خود، شبکه حکمرانی را به سویی هدایت می‌کنند که منافع خاص آنها را تأمین کند، نه منافع عمومی جامعه.

نکته نگران‌کننده دیگر، حذف تدریجی صداهای مستقل و متفاوت است. در یک حکمرانی شبکه‌ای سالم، همه گروه‌ها و دیدگاه‌ها باید امکان بیان نظرهای خود را داشته باشند؛ اما تحت سلطه گروه‌های قدرتمند، به تدریج فقط همان دیدگاه‌هایی که با منافع این گروه‌ها همخوانی دارد، مجال بروز پیدا می‌کنند. سیستم‌های حکمرانی خود سازمان‌یافته می‌توانند تحت سلطه یک رهبر محلی یا نخبگان قدرت باشند که فقط

تغییراتی را می‌پذیرند که برای آنها مزیت ساز است (Dedeurwaerdere, 2005, p. 4). این روند می‌تواند در بلندمدت، به ایجاد نوعی سیستم بسته منجر شود که در ظاهر، مشارکتی و دموکراتیک به نظر می‌رسد؛ اما در عمل، توسط شبکه‌ای از روابط غیررسمی و منافع خاص کنترل می‌شود.

۴-۴. پیچیدگی و کندی در تصمیم‌گیری‌ها

در بررسی تفاوت‌های سرعت تصمیم‌گیری بین این دو نظام حکمرانی، باید به ماهیت و ساختار اساسی هریک توجه شود. در حکمرانی شبکه‌ای، تصمیم‌گیری فرایندی است که مستلزم هماهنگی و توافق میان بازیگران پر شمار است. این سیستم به دلیل ماهیت چندذینفعی خود، ذاتاً با چالش‌هایی در سرعت عمل مواجه است. هنگامی که نهاد‌های دولتی، سازمان‌های خصوصی و گروه‌های مردمی همگی در فرایند تصمیم‌گیری نقش داشته باشند، طبیعی است که رسیدن به اجماع زمان‌بر باشد. در برخی موارد، اختلاف‌نظرها به اندازه‌ای عمیق می‌شود که سیستم به بن‌بست می‌رسد و هیچ تصمیمی گرفته نمی‌شود. این ویژگی در شرایط بحرانی که نیاز به عکس‌العمل سریع دارد، می‌تواند به یک ضعف جدی تبدیل شود. مسئله پیچیدگی تصمیم‌گیری در حکمرانی شبکه‌ای تا جایی فراگیر شده است که تعداد زیادی از مطالعات موردی در این زمینه بر پیچیدگی تصمیم‌گیری در حکمرانی شبکه‌ای تمرکز دارند (Klijn, 2008, p. 18). در مقابل، حکمرانی ولایی از ساختاری متمرکزتر برخوردار است. این ساختار به سیستم این امکان را می‌دهد که در مواقع لازم به سرعت تصمیم بگیرد و اقدام کند. البته این سخن به معنای نادیده گرفتن مشورت‌ها نیست. در حکمرانی ولایی، «ولی جامعه» موظف به مشورت با مردم با روش‌های مختلف است^۱؛ اما در نهایت، تصمیم‌نهایی توسط رهبری گرفته می‌شود که مسئولیت آن را بر عهده می‌گیرد. این ویژگی باعث می‌شود سیستم از

۱. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد» (آل عمران، ۱۵۹).

انعطاف‌پذیری و سرعت عمل بالاتری برخوردار باشد، به‌ویژه در شرایط حساس و بحرانی.

۴-۵. ناپایداری حکمرانی و بی‌ثباتی سیاسی

یکی از منابع ایجاد پیچیدگی در فرایندهای حکمرانی شبکه‌ای، بی‌ثباتی در روابط بین بازیگران شبکه است (سلیمی و کریمی‌پور، ۱۴۰۱، ص ۱۶۱). حکمرانی شبکه‌ای به دلیل تکیه بر توافق‌های موقت و مشارکت گروه‌های مختلف، ممکن است در معرض نوسانات سیاسی و بحران‌های هویتی قرار گیرد. در غیاب رهبری الهی که مشروعیت خود را از ارزش‌های والای دینی می‌گیرد، حکمرانی مشارکتی ممکن است به عرصه‌ای برای رقابت‌های قدرت‌طلبانه تبدیل شود. این امر می‌تواند به کودتاهای سیاسی، اعتراضات خشونت‌آمیز و بی‌اعتمادی عمومی به سیستم حکومتی منجر شود؛ درحالی‌که رهبری الهی با ایجاد ثبات و اعتماد عمومی، از چنین بی‌ثباتی‌هایی جلوگیری می‌کند. حتی اگر موضوع کودتا و اعمال قدرت سخت هم در میان نباشد، بازهم حکمرانی شبکه‌ای به دلیل ماهیت غیرمتمرکز خود، مستعد تغییرات سریع در توازن قدرت است. این تغییرات می‌تواند سبب ناپایداری و بی‌ثباتی شود، به‌ویژه اگر مکانیسم‌های دقیقی برای مدیریت انتقال قدرت وجود نداشته باشد. خواسته‌های متنوع و متکثر جریانات مختلف سبب مختل شدن حرکت در راستای چشم‌انداز واحد متعالی می‌شود؛ اما از آنجا که تحقق خواسته‌های خداند متعال، هدف غایی حکومت ولایی است، می‌توان انتظار داشت در صورت همکاری مناسب مردم و متولیان در الگوی حکمرانی ولایی، شاهد ثبات مطلوبی در عرصه حکمرانی باشیم.

۴-۶. بحران مشروعیت

مشروعیت به‌مثابه یکی از پایه‌های اساسی الگوی حکمرانی، نقش حیاتی در ثبات، کارآمدی و پذیرش نظام سیاسی دارد. مشروعیت به معنای حقانیت و حق حکمرانی یک نظام یا حاکمان است. میان «حق حاکمیت» و «تکلیف اطاعت» تلازم و به اصطلاح

منطقی، تضایف برقرار است. وقتی کسی «حق» داشت، طرف مقابل، «تکلیف» دارد که آن حق را رعایت کند. وقتی می‌گوییم حاکم «حق» دارد فرمان بدهد؛ یعنی مردم باید به دستورش عمل کنند؛ از این رو می‌توان گفت «مشروعیت» یعنی «حقانیت» و مشروعیت حکومت یعنی حق حکومت بر مردم (مصباح یزدی، ۱۳۷۷). این مفهوم فراتر از قانونی بودن است؛ یعنی ممکن است حکومتی از نظر قانونی بر سر کار باشد؛ اما طبق مبانی حکمرانی مورد پذیرش هر جامعه، فاقد مشروعیت باشد. مشروعیت باعث می‌شود افراد نه از سر اجبار، بلکه از روی پذیرش درونی، از تصمیم‌های حکومت پیروی کنند. حکومتی که از مشروعیت برخوردار باشد، کمتر با شورش‌ها، اعتراضات گسترده یا کودتا مواجه می‌شود. مشروعیت نه تنها یک مفهوم نظری، بلکه عامل تعیین‌کننده در بقا و موفقیت یک نظام سیاسی است. حکومتی که نتواند مشروعیت خود را اثبات کند، حتی اگر از ابزارهای اجباری مانند نیروی نظامی یا پلیس استفاده کند، در بلندمدت با بحران مواجه خواهد شد.

در حکمرانی ولایی، مشروعیت اقدامات سیاسی به‌طور عمده، بر اساس اصول دینی تعریف می‌شود. این نظام بر پایه اطاعت از حاکمیت الهی استوار است. در مقابل، مشروعیت سیاست‌های الگوی حکمرانی شبکه‌ای ناشی از خواست مردم است و طبق مبانی اسلامی، در صورتی خواست مردم در راستای خواست الهی و مورد تأیید خداوند متعال نباشد، از مشروعیت لازم برخوردار نیست. این امر در جامعه‌ای که عموم مردم آن از دیرباز با علاقه به اسلام پرورش یافته‌اند به تدریج می‌تواند پایه‌های هر تصمیمی در حاکمیت را متزلزل کند.

نتیجه‌گیری

در عصر پیچیدگی‌های فزاینده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، الگوهای حکمرانی همواره در حال تحول و تکامل هستند. همان‌طور که گفته شد، اندیشمندان غربی به دلیل نمایان شدن آسیب‌ها و ناکارآمدی‌های الگوی حکمرانی بوروکراتیک، به دنبال جایگزینی این الگو با الگوهای مشارکتی‌تر همچون الگوی حکمرانی شبکه‌ای هستند.

در همین راستا، همان‌طور که اکنون نشانه‌هایی از آن در برخی مقالات و کتاب‌ها نمایان است، به‌زودی شاهد اقبال بیشتر جوامع علمی و سیاستی به این الگو خواهیم بود. بنابراین از الان باید نسبت به پذیرش، عدم پذیرش یا پذیرش مشروط این الگو بررسی و تصمیم‌گیری شود.

تصمیم‌گیری در این زمینه نیز مبتنی بر پاسخ به پرسش‌های ذیل است. آیا این دو الگوی حکمرانی در تقابل با یکدیگر قرار دارند یا می‌توان در چارچوب یک نظام ولایی، از ظرفیت‌های حکمرانی شبکه‌ای نیز بهره برد؟ چگونه می‌توان بین تمرکزگرایی حاکم بر حکمرانی ولایی و پراکندگی اقتدار در حکمرانی شبکه‌ای تعادل ایجاد کرد؟ آیا آموزه‌های حکمرانی شبکه‌ای می‌تواند به ارتقای کارآمدی نظام ولایی بینجامد؟ آیا میان این دو الگوی حکمرانی، امکان‌های هم‌زیستی یا تلفیق میان آنها وجود دارد؟ آیا حکمرانی ولایی می‌تواند با اصلاحات ساختاری، کارکردهای حکمرانی شبکه‌ای را جذب و بومی‌سازی کند؟

در جامعه‌ای که مبنای آن بر اساس قانون اساسی، پذیرش حکمرانی ولایی است^۱، دو سناریو برای برخورد با الگوی حکمرانی شبکه‌ای قابل تصور است. در سناریوی تقابلی، ما شاهد رویارویی مستقیم این دو مدل حکمرانی هستیم که در نهایت، به حذف یا محدودیت شدید شبکه‌های مستقل می‌انجامد. این تقابل، ریشه در تفاوت‌های بنیادین این دو الگو دارد. از یک سو، حکمرانی شبکه‌ای بر کثرت‌گرایی و مشارکت آزادانه همه ذینفعان تأکید دارد و از سویی دیگر، حکمرانی ولایی بر وحدت‌گرایی دینی و حفظ انسجام نظام مبتنی بر ارزش‌های اسلامی پافشاری می‌کند. در این سناریو، شبکه‌های مستقل و غیرمتمرکز به‌مثابه عوامل تهدیدکننده امنیت ملی و یکپارچگی نظام تلقی می‌شوند.

پیامدهای این سناریو بسیار گسترده است. از یک سو، این رویکرد ممکن است در

۱. اصل پنجم قانون اساسی: در زمان غیب حضرت ولی عصر علیه السلام در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یک صد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

کوتاه مدت به حفظ ظاهری انسجام نظام کمک کند، و از سویی دیگر، در بلندمدت می تواند به کاهش نوآوری های اجتماعی، محدود شدن مشارکت های مردمی و ایجاد شکاف بین دولت و جامعه منجر شود. در مقابل، سناریوی انطباقی بر امکان همزیستی و تلفیق عناصر مثبت حکمرانی شبکه ای با چارچوب های حکمرانی ولایی تأکید دارد. در این سناریو، به جای حذف شبکه ها، شاهد تلاش برای بومی سازی و تطبیق آنها با ارزش ها و ساختارهای نظام ولایی هستیم.

دلایل گرایش به این سناریو، پرشمار است. اول اینکه، نیاز به کارآمدی بیشتر در مدیریت جامعه و اقتصاد، استفاده از مزایای شبکه ها را اجتناب ناپذیر می کند. دوم اینکه، پیشرفت های فناورانه و ضرورت استفاده از فرایندهای نوین، انکار کامل شبکه ها را غیرعملی می نماید. مزیت اصلی این سناریو حفظ تعادل بین کارآمدی نظام و پاسداری از ارزش های اسلامی است. از یک سو، از مزایای شبکه ها مانند افزایش مشارکت مردمی، بهبود کارایی خدمات و توسعه نوآوری ها بهره برداری می شود و از سوی دیگر، حریم ارزش های اسلامی و امنیت نظام حفظ می گردد.

در نهایت، باید گفت تجربه نشان داده است که سناریوی تقابلی، هرچند ممکن است در کوتاه مدت کارآمد به نظر آید، اما در بلندمدت می تواند هزینه های سنگینی بر نظام تحمیل کند. در مقابل، سناریوی انطباقی در صورتی که با دقت و صحت اجرا شود، می تواند ضمن حفظ اصول و ارزش های اساسی نظام، کارآمدی و مقبولیت آن را نیز افزایش دهد. کلید موفقیت در مسیر انطباقی، یافتن نقطه تعادل مناسب بین حفظ حاکمیت ملی و ارزش های اسلامی از یک سو، و استفاده از مزایای شبکه های مشارکتی از سوی دیگر است. این امر مستلزم تدبیر، انعطاف پذیری و آینده نگری مسئولان نظام در عین پایبندی به اصول اساسی است. آینده حکمرانی در ایران احتمالاً تلفیقی از این دو سناریو خواهد بود؛ با این حال، نسبت ترکیب و تأکید بر هر یک از این سناریوها تا حد زیادی به تحولات داخلی و بین المللی و همچنین میزان هوشمندی نظام در مدیریت این تعاملات بستگی خواهد داشت.

تلفیق الگوی حکمرانی شبکه ای با الگوی حکمرانی ولایی نیازمند رویکردی

هوشمندانه و بومی سازی شده است که در ادامه، به تفصیل بررسی می شود. در آغاز باید گفت که برای تحقق حکمرانی شبکه‌ای در یک نظام ولایی، باید الگوهای عملکرد شبکه‌ای حکمرانی، بومی سازی شود، نه اینکه از نمونه‌های غربی کپی برداری شود. همچنین لازم است بر روند و فرایندهای اجرای الگوی حکمرانی شبکه‌ای، نظارت هوشمندانه انجام شود، به جای اینکه از شیوه‌های کنترل دستوری استفاده گردد. این عمل نیز امری زمان‌بر و تدریجی است و باید از پروژه‌های کوچک شروع کرد.

پایه‌ریزی شبکه‌های حکومتی همسو با ارزش‌های ولایی

تجربه نشان داده است که توسعه پلتفرم‌های داخلی می‌تواند راهکاری بسیار کارآمد باشد؛ از این رو به جای ممنوعیت کامل شبکه‌ها باید بر طراحی شبکه‌های داخلی با استانداردهای بالا تمرکز کرد. در این مسیر، تشکیل نهادهای نظارتی تخصصی متشکل از افراد صاحب‌نظر در عرصه حکمرانی، فقها و متخصصان موضوع شبکه‌سازی ضروری است.

سامان‌دهی مشارکت‌های مردمی در چارچوب مشخص

با استناد به تجربه موفقیت‌آمیز بسیاری از نهادهای انقلابی می‌توان ظرفیت‌های مردمی را در جهت اهداف نظام به کار گرفت. بنابراین به جای رویکردهای محدودکننده، باید با ارائه چارچوب‌های شفاف و حمایت‌های هدفمند، این نهادها را تقویت کرد؛ برای مثال ایجاد سامانه‌های یکپارچه برای ثبت و پایش فعالیت نهادهای مردمی، می‌تواند هم به شفافیت کمک کند و هم از موازی‌کاری جلوگیری نماید.

طراحی ساختارهای ترکیبی حکمرانی

در این فرایند، نهادهای مرکزی نقش سیاست‌گذاری کلان و نظارتی را بر عهده دارند؛ در حالی که اجرا به شبکه‌های تخصصی و محلی واگذار می‌شود؛ برای نمونه در حوزه سلامت، وزارت بهداشت می‌تواند خط‌مشی‌های کلی را تعیین کند؛ اما

بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در چارچوب مشخص شده، اختیار عمل داشته باشند. این رویکرد مستلزم ایجاد سیستم‌های گزارش‌دهی و پایش دقیق است که هم از انحرافات جلوگیری شود و هم خلاقیت و ابتکار در سطح بومی از بین نرود.

تربیت نیروی انسانی کارآمد

یکی از کلیدی‌ترین عوامل موفقیت، تربیت مدیران و کارشناسانی است که هم با فناوری‌های روز آشنا باشند و هم مبانی فقهی و ارزشی نظام را به‌خوبی درک کنند. این امر مستلزم بازنگری در برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و ایجاد آموزش‌های میان‌رشته‌ای جدید است.

اجرای آزمایشی و گام‌به‌گام

به‌جای اعمال تغییرات ناگهانی، شایسته است که این‌گونه تحولات ابتدا به‌صورت آزمایشی در برخی مناطق یا حوزه‌های محدود اجرا شوند؛ برای مثال می‌توان یک شهر را به‌مثابه «شهر شبکه‌ای اسلامی» انتخاب کرد و نوآوری‌ها را ابتدا در آنجا آزمایش نمود. نتایج این آزمایش‌ها می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری برای تعمیم یا اصلاح الگوها قرار گیرد.

تولید دانش و گفتمان‌سازی

تدوین متون علمی و فقهی که نشان دهد چگونه می‌توان از مزایای حکمرانی شبکه‌ای در چارچوب ارزش‌های اسلامی بهره برد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حمایت از پژوهش‌های کاربردی در این زمینه، و ایجاد کرسی‌های نظریه‌پردازی می‌تواند به تولید دانش بومی در این حوزه کمک کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

** قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

خسروپناه دزفولی، عبدالحسین. (۱۴۰۳). نظریه حکمرانی «مدرن»، «ولایی» و «حکمی» بر اساس ادبیات معاصر، هوش مصنوعی و سوره مائده. راهبرد فرهنگ، ۱۷(۶۵)، صص ۷-۴۷.

<https://doi.org/10.22034/jsfc.2024.478525.2711>

ذوالعین، پرویز. (۱۳۸۸). مبانی حقوق بین الملل عمومی (ج ۱). تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

رحیمی، محمدحنیف. (۱۴۰۳). دین و انسجام اجتماعی. نسیم کوثر، (۱۵)، صص ۱۰۳-۱۲۰.

سلیمی، غلامرضا؛ کریمی پور، داود. (۱۳۹۸). حکمرانی: درآمدی بسیار کوتاه. تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.

سلیمی، غلامرضا؛ کریمی پور، داود. (۱۴۰۱). شبکه‌های حکمرانی در بخش عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی.

علمی، قربان؛ فتحی، معصومه. (۱۴۰۳). کارکرد انسجام‌بخشی دین از دیدگاه علامه طباطبایی، کاوشی در معرفت اجتماعی، ۲(۳)، صص ۱۱۰-۱۲۴.

غلامپور آهنگر، ابراهیم. (۱۳۹۵). مروری بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

فضائلی، مصطفی؛ کرمی، موسی. (۱۳۹۹). تحول تاریخی حقوق بین الملل توسل به زور تا شکل‌گیری نظام ملل متحد؛ بیم‌ها و امیدها. مطالعات دفاع مقدس، ۶(۱)، صص ۳۱-۶۰.

<https://doi.org/20.1001.1.25883674.1399.6.1.2.1>

کاظمی، حجت. (۱۳۹۸). کارکردها و کژکارکردهای انتخابات در ایران: به‌سوی تکمیل زنجیره سیاست انتخاباتی. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۸(۳۰)، صص ۹-۴۳.

<https://doi.org/10.22054/qpps.2019.34740.2082>

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۷). حکومت و مشروعیت، کتاب نقد، ۲(۷)، صص ۴۲-۷۷.
 هوشیار، محمدهادی. (۱۴۰۳). ظرفیت‌شناسی نظریه حکمرانی شبکه‌ای در تحقق‌شان قرارگاهی شورای عالی انقلاب فرهنگی (استاد راهنما: دکتر مسعود فیا ضی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، دانشکده فرهنگ، مطالعات اجتماعی و رفتاری، گروه مدیریت راهبردی.

Ansell, Ch., & Torfing, J. (2016). *Handbook on Theories of Governance* (1st Ed.). Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing. <https://doi.org/10.4337/9781800371972.00007>

Ariful H. K. (2020). Network governance' and the formation of the strategic plan in the higher education sector in Bangladesh. *Journal of Education Policy*, 35(7), pp.1021-1038. <https://doi.org/10.1080/02680939.2020.1717637>

Dedeurwaerdere, T. (2005). *The contribution of network governance to sustainable development*.

Hertting, N., & Vedung, E. (2012). Purposes and criteria in network governance evaluation: How far does standard evaluation vocabulary takes us. *Evaluation*, 18(1), pp. 27-46. <https://doi.org/10.1177/1356389011431021>

Klijn, E. H. (2008). Governance and Governance Networks in Europe. *Public Management Review*. 10(4), pp. 505-525.

<https://doi.org/10.1080/14719030802263954>.

Ball, S. J., & Junemann, C. (2012). *Networks, new governance and education*. Bristol: Policy Press. <https://doi.org/10.1332/policypress/9781847429803.001.0001>

Meintjes, B., & Jones, K. (2007). *Networking Toolkit*. [Manual].

Kapucu, N., & Hu, Q. (2020) Network governance: Concepts, theories, and

applications. *Administrative Theory & Praxis*, 42(2), pp. 172-188.
10.1080/10841806.2020.1732210

Panke, D., & Börzel, T. (2006). Network Governance. Effective and Legitimate?. In *Governance in areas of limited statehood* (T. A. Börzel & D. Panke Eds., pp. 153-171). Palgrave Macmillan. 10.1057/9780230625006_9.

Provan, K. G., & Kenis, P. (2008). Modes of network governance: Structure, management, and effectiveness. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 18(2), pp. 229-252. <https://doi.org/10.1093/jopart/mum015>.

Provan, K. G., & Milward, H. B. (2001). Do networks really work? A framework for evaluating public-sector organizational networks. *Public administration review*, 61(4), pp. 414-423. <https://doi.org/10.1111/0033-3352.00045>

Rhodes, R. A. W. (1997). *Understanding governance: Policy networks, governance, reflexivity and accountability*. Open University Press.

Sørensen, E., & J. Torfing (Eds.). (2007). *Theories of democratic network governance*. Cheltenham: Edward Elgar.

Steinkamp, A. (2013). *Governance models of international networks of cultural cooperation* (p. 52), as cited in Keast, R., Brown, K., & Mandell, M. (2007). Getting the right mix: Unpacking integration meanings and strategies. *International Public Management Journal*, 10(1), pp. 9-33. <https://doi.org/10.1080/10967490601185716>

Verger, A., Fontdevila, C., & Zancajo, A. (2016). *The Privatization of Education: A Political Economy of Global Education Reform*. New York: Teachers College Press.